



لطفاً اصلاحات پیشنهادی مرا اجرا کنید!

محسن جعفری مذهب

عضو هیأت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

۱. ضرورت بررسی سی سال پژوهش آرشیوی در ایران
وقوع انقلاب اسلامی، به نوعی وقوع انقلابی در مطالعات تاریخی و آرشیوی بود. از بین رفتن هر نظام سیاسی به دشمنان و حتی دوستانش اجازه می‌دهد تا به اسناد و مدارک کتبی و شفاهی نظام سابق اهمیتی حتی بیش از استحقاقش دهند. دشمنان نظام سابق و دوستان نظام جدید و (حتی فراریان نظام سابق) هر یک به نوعی سعی در خاطره‌نویسی و تاریخ‌نویسی و گاه تاریخ‌سازی دارند. این تلاش‌ها برای توجیه عملکرد سیاسی و اجتماعی این گروه‌هاست.
در آغاز انتشار اسناد به قصد افشاگری بود. انتشار نام ساواکی‌ها و فراماسون‌ها، انتشار اسناد به دست آمده از آنان، انتشار اسناد و عکس‌های نفوذی‌ها در انقلاب اسلامی، انتشار اسناد مخدوش یا مجعول به قصد بدنام کردن رقبای سیاسی، و سرانجام انتشار اسناد سفارت سابق ایالات متحده، یک سال اول تاریخ مطالعات آرشیوی انقلاب اسلامی را می‌پوشاند. در سال‌های بعد، انتشار اسناد به قصد توجیه عملکرد سیاسی احزاب شکل گرفت. مراکز گردآوری اسناد یکی پس از دیگری شکل گرفت. برخی از فراریان به خارج نیز دست به انتشار خاطرات خود زدند.
انقلاب اسلامی ایران فرصتی داد تا هر سه گروه — حکومتیان سابق، حکومتیان تازه، و مخالفان هر دو — دست به تاریخ‌نویسی و مطالعات آرشیوی بزنند. هر چند در ابتدای وقوع انقلاب اسلامی این کوشش تا حدی شکل افشاگری داشت، اما به مرور بر عمق علمی آن افزوده شد. تأسیس مراکز گوناگون آرشیوی و واحدهای تاریخ شفاهی در ایران و خارج، فرصتی بی‌نظیر در اختیار مطالعات آرشیوی نهاد. گمان می‌رود اینک بهتر بتوان در این مورد بررسی کرد.
اینک پس از سی سال مناسب است تا تحولات

مطالعات تاریخی و آرشیوی مورد توجه قرار گیرد. امید است صاحب‌همتی یافت شود تا این پیشنهاد را به نحو خوب و علمی اجرا نماید.

۲. لطفاً طرح ما را بدزدید، اما اجرا کنید!

شاید این سؤال به میان آید که این پیشنهاد چه جایی در این نشریه دارد و باید به سازمان دیگری ارائه می‌شد. شاید به جای دیگری هم ارائه شود یا شده باشد. اما ذکر آن در این نشریه علت‌های دیگری دارد. در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ چند طرح را در دایره‌هایی محدود طرح کردم که هیچ‌کدام به عمل درنیامد و خبر همه آن طرح‌ها سوخته است. اما جالب می‌دانم که آن خبرهای کهنه و سوخته را اعلام کنم:

— سال ۲۰۰۷ میلادی برابر با هشتادمین سال انتشار کتاب مهم نمونه‌های ادبیات تاجیک صدرالدین عینی بود.

— سال ۲۰۰۷ میلادی برابر با پانصدمین سال اشغال جزیره هرمز به دست پرتغالیان بود.

— سال ۱۴۲۸ هجری برابر با دوستمین سال معاهده گلستان بود.

— سال ۱۴۲۸ هجری برابر با یکصد و شصتمین سال تأسیس کتابخانه مدرسه دارالفنون بود.

— سال ۲۰۰۷ میلادی برابر با یکصد و هفتاد و پنجمین سال انتشار نخستین روزنامه در ایران بود.

— سال ۲۰۰۷ میلادی برابر با یکصد و پنجمین سال استعماری ۱۹۰۷ بود.

اینک تأسف می‌خورم که چرا آن طرح‌ها را منتشر نکردم تا صاحب‌همتی یافت شود و برخی از آنها را اجرا کند. البته مورد آخر توسط دیگران هم پیشنهاد و در سال ۲۰۰۸ اجرا شد. اینک چه سود که تا ده یا بیست و پنج یا صد سال دیگر چنین مناسبت‌هایی، دوباره به وجود نخواهد آمد.

چرا طرح‌های خود را منتشر نمی‌کنیم؟

۱. می‌ترسیم کسی بدان محل نگذارد؟
۲. می‌ترسیم کسی آن را بپسندد، اما در اجرایش از ما یاری نخواهد یا حتی ما را دعوت هم نکند؟
۳. می‌ترسیم کسی آن را بپسندد و بگذارد ما اجرا کنیم، اما در زمان اجرا آقای دکتر فلان و خانم دکتر بهمان



چاپ به زیور تحقیق و تدقیق آراسته نیست، امید می‌بردم لااقل برای نگاهی انداختن به آنچه کفعمی آورده است به کار بیاید.

چندبار کتاب را تصفح کردم. با کمال تعجب صحیفه روایت شده در آن را نیافتم. صحیفه دست‌کم چند ده صفحه را اشغال می‌کند و یک دعای کوچک یا مطلبی کوتاه نیست که بگویم از چشم دور می‌ماند.

کتاب را به کناری نهادم و با جستجو در برخی کتابخانه‌ها نسخه‌ای از چاپ شادروان استاد علی‌اکبر غفاری را به دست آوردم. در چاپ مرحوم غفاری (طهران: مکتبه‌الصدوق، ۱۳۸۳ ق)، از صفحه ۴۳۴ تا صفحه ۵۰۱، صحیفه درج شده و در ادامه آن (صص ۵۰۱-۵۰۳) کفعمی فهرست مآخذ و منابع مورد مراجعه خود را در این تألیف به دست داده است.

معلوم شد در چاپ اعلمی — بدون پایبندی به امانت و روش علمی — بخش صحیفه را به کلی اسقاط کرده‌اند! همچنین آن فهرست کفعمی را با تحریف و دستکاری نابجا به عنوان «مصادرالکتاب» در آخر کتاب (صص ۷۲۱ - ۷۲۳) آورده‌اند!!

شاید طابع، این اندازه ملتفت نبوده که اولاً این صحیفه بخشی از کتاب است و ثانیاً هر نسخه و روایت صحیفه از برای نسخه‌پژوهان و کتابشناسان، به جای خود عزیز و مغتنم است، کما اینکه به تصریح علامه مجلسی در این صحیفه سه دعا هست که در نسخ صحیفه مشهوره نیست (سخن مجلسی را بنگرید در: ملحقات صحیفه سجادیه همو که به زودی منتشر خواهد شد — ان‌شاءالله الرحمن).

باری، این چاپ مُحَرَّفِ الْبَلَدِ الْأَمِينِ، اولین دسته گلی نیست که مؤسسه اعلمی در چاپ و نشر تراث امامیه به آب داده است. ای کاش آخرین باشد و ازین پس دیگر این مؤسسه از متون کهن امامی، جز چاپ‌های ویراسته و پژوهیده و معتبر، به بازار کتاب عرضه ندارد. «می‌کند حافظ دعایی، بشنو آمینی بگو!»

بر صندلی هیئت علمی و ریاست جلسه و سخنران و مصاحبه‌شونده قرار گیرند و فقط کار گلش با ما باشد؟
۴. می‌ترسیم کسی آن را بپسندد و بدزدد و اجرا کند.
۵. می‌ترسیم...

از چه می‌ترسیم؟ اگر بترسیم و افکار و ایده‌های خود را منتشر نکنیم، آیا می‌توانیم آنها را با خود به گور ببریم؟ به نظر می‌رسد مرده‌شوران بهشت زهرا اجازه بردن هیچ چیز را به ما نمی‌دهند. طرح‌های زیادی به ذهنمان می‌رسد که به دلایل زیادی توان اجرایشان را هم نداریم. برخی هم مثل طرح‌های گفته‌شده در بالا تاریخ مصرف دارند. اگر ما اجرا نکنیم یا نگذاریم دیگران اجرا کنند، حتی به گور معنوی هم نمی‌توانیم ببریم. بیاییم طرح‌هایمان را منتشر کنیم و از برخی بخواهیم: **لطفاً طرح ما را بدزدید، اما شما را به خدا اجرا کنید!**

تحریفِ الْبَلَدِ الْأَمِينِ

جويا جهانبخش

در روزگاری به سر می‌بریم که به سبب شتابکاری‌ها و سهل‌انگاری‌ها و فزونخواهی‌های آدمی، «امن» و «امان» از همه چیز برخاسته است؛ حتی از «الْبَلَدِ الْأَمِينِ»! الْبَلَدِ الْأَمِينِ شیخ تقی‌الدین ابراهیم کفعمی (ف: ۹۰۰ ق) از کتاب‌های برجسته و بنام نیایشی امامیه، بلندآوازه‌تر از آن است که حاجت به معرفی داشته باشد. چندی پیش برای ملاحظه یکی دو نیایش صحیفه سجادیه که علامه مجلسی از الْبَلَدِ الْأَمِينِ نقل فرموده‌اند، و با استحضار از اینکه شیخ تقی‌الدین کفعمی یک نسخه صحیفه را در ضمن الْبَلَدِ الْأَمِينِ درج و نقل کرده است، به کتاب کفعمی رجوع کردم. نسخه‌ای از الْبَلَدِ الْأَمِينِ که در اختیار داشتم و چندی پیش به بهایی گزاف خریداری کرده بودم، از مطبوعات «مؤسسه اعلمی» (بیروت ۱۴۲۵ق) بود و اگرچه این